سرودهای زرتشت

گات‌ها

ترجمه‌ی بزرگمهر کیانی

تفسیر از استاد ابراهیم پورداوود



ترجمهٔ گات‌ها



شابک: ۹-۲۲-۷۴۶۸-۹۶۴

۲۶۰۰ تومان

سروده‌های زرتشت

«گـات‌هـا»

پیشگفتار و شرح گات‌ها از:

استاد ابراهیم پورداوود

ترجمهٔ سروده‌ها از:

بزرگمهر کیانی

۲۵۰۱۳

اوستا. یسنا. گاهان. فارسی
سروده‌های زرتشت: ترجمه گاتاها / ترجمه سروده‌ها از بزرگمهر کیانی؛ مقدمه و تفسیراز پورداوود. ـ تهران: جامی، ۱۳۸۲.
۲۷۲ ص. ISBN 964 - 7468 - 22 - 9
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. اوستا. فارسی ـ ـ یسنا. گاهان. ۲. اوستا ـ ـ یسنا ـ ـ گاهان. ۳. شعر اوستایی ـ ـ ترجمه شده به فارسی. ۴. زرتشت پیامبر ایرانی. الف. کیانی، بزرگمهر، ۱۳۳۵ ـ، مترجم. ب. پورداوود، ابراهیم، ۱۲۶۴ ـ ۱۳۷۴، مقدمه‌نویس و شارح. ج. عنوان.
PIR۴۷۳ ۲۹۵/۸۲
۱۳۸۲
کتابخانه ملی ایران ۸۱-۳۴۵۲۸م

خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۱۶۲
تلفن ۶۴۶۹۹۶۵ ـ ۶۴۰۰۲۲۳

سروده‌های زرتشت «گاتاها»

شرح از: استاد پورداوود

ترجمه: بزرگمهر کیانی

به کوشش: حسین دهقان

چاپ اول: ۱۳۸۲

چاپ دوم: ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۲۰۰ جلد

چاپ: نیل

حق چاپ مخصوص است

شابک: ۹ ـ ۲۲ ـ ۷۴۶۸ ـ ۹۶۴
ISBN: 964 - 7468 - 22 - 9

فهرست مطالب

پیشگفتار ۵
زرتشت ۵
سبب نامعلوم بودن سیرت حضرت زرتشت ۵
معنی اسم زرتشت ۷
محل ولادت زرتشت ۹
ری مرکز روحانیت ایران قدیم و مسمغان ۱۱
زمان زرتشت و اقوال مورّخین یونان ۱۲
زمان زرتشت در سنّت ۱۵
حامی زرتشت گشتاسب مربوط به پدر داریوش نیست ۱۷
زرتشت در گاتاها ۲۰
گشتاسب یک اسم معمولی است ۲۱
کسان و بستگان و پیروان زرتشت ۲۲
دلایلی که ما را از سنّت تاریخی بیرون می‌آورد ۲۷
گاتاها ۳۱
گاتاها از سخنان خود حضرت زرتشت است ۳۴
نخستین گاتا موسوم است به اهنود ۳۵
دومین گاتا موسوم است به اشتود ۳۶
سومین گاتا موسوم است به سپنتمد ۳۶
چهارمین گاتا موسوم است به وهوخشتر ۳۷

پنجمین گاتا موسوم است به وهیشتواشت..... ۳۷
آیین زرتشت..... ۳۹
در توحید ذات خداوند ۳۹
زرتشت به ضد موهومات مذهبی است..... ۴۱
در گاتاها اهریمن نقطه مقابل اهورامزدا نیست ۴۱
تکلیف انسان در طی زندگانی ۴۳
زرتشت دنیا را پست نمی‌شمرد..... ۴۵
اساس دین زرتشت ۴۶
قیامت و صراط و میزان و... ..... ۴۷
انسان باید در فتح راستی و شکست دروغ بکوشد..... ۴۸
زرتشت در خیر و شرّ انسان بی‌قید نیست..... ۴۸
عقیده‌ی دانشمند آمریکایی ویتنی..... ۵۰
چند واژه از گاتاها ۵۱
صفات اهورامزدا و فرشتگان در گاتاها ۵۱
مهین فرشتگان ۵۳
به گروه فرشتگان مزدیسنا ایزدان نام دادند..... ۵۵
آذرایزد و سروش ایزد و... ..... ۵۶
متن گاتاها (سروده‌های زرتشت)..... ۵۹
اهنودگات..... ۶۰
اشتودگات ۱۵۸
سپنتمدگات..... ۲۰۸
وهوخشترگات..... ۲۴۵
وهیشتواشت‌گات..... ۲۶۴

پیشگفتار

زرتشت

سبب نامعلوم بودن سیرت حضرت زرتشت

برای آنکه خوانندگانِ این نامه را فوراً از انتظار بیرون آوریم باید در سرمقاله اقرار کنیم که تحقیقاً نمی‌دانیم محل ولادت و زمان زندگانی زرتشت کجاو کی بود؟ چرا؟! برای آنکه زرتشت متعلّق به یک زمان بسیار قدیم است که دست تاریخ به آستان بلند آن نمی‌رسد.

دگر آنکه مرز و بوم پیغمبر ایران گزند و آسیب بسیار دیده، در مدت هشتاد سال در زیر تسلط اسکندر و سلوکیدها جانشینان یونانی وی بوده که بخصوص در ترویج تمدّنِ خود می‌کوشیدند. لابد در این مدت، بسیاری از کتب مذهبی و کلیّه‌ی آثار ملی ایران از دست رفت. در سنّت بسیار قدیم زرتشتیان نیز چنین آمده است که آئین مزدیسنا مخصوصاً از اسکندر ملعون لطمه دید و حتی اوستایی که در قصر سلطنتی هخامنشیان بود به فرمان فاتح یونانی در آتش سوزانده شد.

پس از دورهٔ سلوکیدها زمان سلطنت اشکانیان فرا رسید، هرچند که

آنان ایرانی نژاد و زرتشتی کیش بودند. ولی تسلّط هشتاد ساله یونانی‌ها بکلّی در آنها اثر کرده خود را دوستار هلاس می‌خواندند. درخصوص رسوم و آداب و آثار ایرانی بی‌قید بودند مگر آنکه در اواخر این سلطنت متمادی چهارصد و هفتاد و شش ساله دوباره ملّیت ایران توان یافت تا آنکه زمام شهریاری به دست اردشیر پاپکان سپرده شد و دین زرتشتی رونق تمام گرفت. کتب پراکنده و پریشان مذهبی را گرد آوردند، ولی افسوس که ذخیره چهارصدساله ساسانیان به یکبار از دست رفت. آنچه ایران داشت چه معنوی و چه مادّی دستبرد عرب و فدای تعصّب او گردید. دین و زبان و خط و آداب ایران رنگ و روی دیگر گرفت و یا به‌کلّی نابود شد.

چند صد سال پس از این فاجعه اردوی مغول و تاتار چنگیز و تیمور مانند سیل بنیان‌کن از ایران گذشت و آنچه را که عرب نتوانست پایمال کند و یا آنچه را که در دورهٔ صفاریان و سامانیان دوباره جانی گرفته بود غرقهٔ سیل فنا گردید. به ناچار در این گیرودارها کتب و آثار مذهبی مانند سایر چیزها نابود شد. به این ترتیب ایران از وقایع تاریخی خود هم نسبةً محروم ماند.

دینکرد[1] که یکی از کتب مهمّ و بزرگ پهلوی است و در قرن نهم میلادی تدوین شد از مندرجات اوستا مفصّلاً صحبت می‌دارد و می‌گوید

---

۱. دینکرد کتابی است درخصوص تاریخ و ادبیات و سنت و رسوم آئین زرتشتی پیشوای بزرگ آترفرن بغ پسر فرخ زات در عهد خلیفهٔ مامون (۲۱۸ ـ ۱۹۸ هجری) در بغداد شروع به جمع‌آوری آن نمود. موبد دیگر آترپت پسر هومت آن را به انجام رسانید.

که اوستا دارای ۲۱ نسک است و نسک سیزدهم آن موسوم است به سپندنسک که در شرح حال زرتشت می‌باشد. بعدها از دینکرد صحبت خواهیم داشت، عجالةً در این جا متذکّر می‌شویم که بنابراین اوستای عهد ساسانیان در قرن سوم هجری هم موجود بود، اگر سپندنسک را امروز در دست داشتیم بهتر می‌توانستیم از پیغمبر ایران سروسامانی جوئیم.

معنی اسم زرتشت

اینک چند کلمه درخصوص اسم زرتشت سخن گفته و آنگاه می‌رویم به سر محل و زمان زرتشت. بیشتر از ده شکل برای اسم وخشور باستان در زبان فارسی موجود است از این قبیل: زارتشت، زارهشت، زاردشت، زارهـــوشت، زردهشت، زراتشت، زرادشت، زرتـــهشت، زره‌تشت، زره‌دست، زره‌هشت، معمول‌تر از همه زرتشت می‌باشد.

پیغمبر خود را در گاتاها زَرَتُشْتَرَ می‌نامد و گاه نیز اسم خانواده را که سپیتمه باشد افزوده، می‌شود زَرَتُشتَرَ سَپِیتمه.این اسم اخیر را امروز سپنتمان و یا اسپنتمان گوئیم، ظاهراً معنی آن از نژاد سفید و یا از خاندان سفید باشد. از بیشتر از دو هزار سال تا به امروز هرکس به خیال خود معنایی از برای کلمه‌ی زرتشت تصوّر کرده است.

دینون (Deinon) یونانی آن را بستاینده ستاره ترجمه کرده است. آنچه محقّق است این است که این اسم مرکب است از دو جزء زَرَتْ و اشترا، در سر زَرَت اختلاف بسیار است، انواع و اقسام معنی از برای آن درست کردند. شرح همه آنها موجب طول کلام خواهد شد[1]. به معنی‌ای که

---

۱. ویندشمن Windischmann و مولر Fr.Muller آن را به دارندهٔ شتر با جرأت ←

بیشتر حدس زده‌اند زرد و زرّین و پس از آن پیر و خشمگین می‌باشد.

دار مستتر جزء اول را زراتو دانسته و به معنی زرد گرفته است. بارتولومه زرنت ضبط نموده و دارنده شتر پیر معنی کرده است.شاید هیچ‌کدام درست نباشد. چه کلمه زر در خود اوستا زیریت (Zairita) می‌باشد راست است زرنت به معنی پیر آمده است، ولی چطور شد که در ترکیب با اشترا زرت شد؟ در جزء دومی این اسم اشکالی نیست. چه هنوز کلمهٔ شتر و یا اشتر در زبان فارسی باقی است. هیچ شکی نیست که اسم پیغمبر مانند بسیاری از اسامی‌ایرانی که با اسب و شتر و گاو مرکب است با کلمهٔ شتر ترکیب یافته و به معنی دارنده شتر زرد و یا شتر خشمگین است. چنانکه اسم پدر زن زرتشت فراشستر می‌باشد. جزء اول آن فراشا و شکل دیگر آن هم فرا در خود اوستا به همان معنی است که امروز در فارسی می‌باشد. مثل فردر کلمه‌ی فرسوده و فرمان. بنابراین به معنی مقدّم و پیش است و فراشستر یعنی دارنده شتر راهوار و یا تندرو. اسم پدر زرتشت پوروش اسپ مرکب است از پوروش که به معنی دو رنگ و سیاه و سفید و پیر است و اسپ، پوروش اسپ می‌شود دارنده اسب پیر.

→

ترجمه کرده‌اند. کاسل Cassel معنی آن را پسر ستاره تصور کرده است. هارلز Harlez به معنی رخشان مثل طلا نوشته است.

محل ولادت زرتشت و آذرگشنسب شیز

درخصوص محل ولادت زرتشت نیز اختلاف است مستشرقین پیشتر، باختر (بلخ) را ولادتگاه او می‌پنداشتند و در سر آنها انکتیل. اما امروز عموماً با سنّت زرتشتیان موافقت نموده او را از مغرب ایران می‌دانند.

آذربایجان بیش از همه احتمال می‌رود و به‌خصوص گزن که عرب‌ها شیز گفتند و حالا به تخت سلیمان معروف است به همین ملاحظه است که آب دریاچه ارمیّه مجاور گزن را کتاب بندهش مقدس می‌شمرد. آتشکده معروف گزن موسوم به آذرخش و یا درخش زیارتگاه معتبری بود. این پرستشگاه به اسم آذرگشنسب معروف بود. گزن همان است که یاقوت مفصلاً از آن صحبت می‌دارد. می‌گوید: در میان مراغه و زنجان نزدیک شهر زور و دینور واقع است و نقل از اسعر کرده می‌نویسد که در بالای گنبد آن هلال نقره نصب بود. سایر مورّخین و جغرافی‌نویسان غالباً از آذرگشنسب جزن و یا جزنق (گزن) صحبت می‌دارند.

ابن‌خورداذبه می‌نویسد پادشاهان پس از تاجگذاری پیاده از تیسفون به زیارت آن می‌رفتند به‌خصوص برخی از مورّخین یونان از خزینه آن که دارای اشیاء بسیار نفیس و گرانبها بود ذکر کرده‌اند. خود کلمه جزن در اوستا چئچستَ (čaečasta) در یشت ۵ فقره ۴۹ استعمال شده است.

کلیّه‌ی مورّخین ایرانی و عرب مانند ابن خورداذبه و بلاذری و ابن‌الفقیه و مسعودی و حمزه اصفهانی و یاقوت و قزوینی و ابوالفدا زرتشت را از آذربایجان ذکر کرده و به‌خصوص ارومیّه را محل ولادت او دانسته‌اند و به این مناسبت شرحی از آذرگشنسب شیز و مقام تقدّس آن

ضبط کرده‌اند. مگر طبری و پیروان او و ابن‌الاثیر و میرخواند زرتشت را اصلاً از پلستین نوشته و از آنجا به آذربایجان مهاجرت می‌دهند.

در سنّت است که در آغاز آفرینش، آتش نیز هستی یافت و سه بخش گردیده از جنبش باد گردجهان همی گردید تا آنکه هریک به جایی آرام گرفت. آذرگشنسب در آغاز پادشاهی کیخسرو در گزن فرود آمد و آتش شهریاری و جنگیان شمرده می‌شد. پادشاهان ساسانی پس از تاجگذاری به زیارت آن می‌رفتند و آذرگشنسب را سرچشمهٔ کلّیه آتش‌های مقدّسی که در ایران قدیم داشتند می‌دانستند.

آتش دوّمی موسوم است به آذرفرنبغ (فروبا) آتش پیشوایان دین بود و آن در فارس فرود آمد، محل آن کاریان (فارس) بوده است. به قول یاقوت از اطراف و اکناف از جاهای بسیار دور به زیارت آن می‌آمدند و آتش آن را برای آتشکده‌های دیگر می‌بردند. قلعه کاریان به چنگ عرب‌ها نیفتاد. هرچند که کوشیدند و محاصره طولانی نمودند فایده نبخشید.

آتش سوّم آذربرزین مهر نام دارد و آن آتش برزیگران است که در خراسان به محلّ ریوند نیشاپور فرود آمد. این سه آتشکده‌ی معروف که مخصوصاً متبرک و زیارتگاه شمرده می‌شد از برای هریک سبب و جهتی باید تصوّر نمود که آن همه محلّ توجه بود. آذرگشنسب گزن بی‌شک به واسطه تولد زرتشت در آنجا مقام بزرگ پیدا کرد.

جغرافی‌دان یونانی استرابون Strabon که در یک قرن پیش از مسیح می‌زیست و مورّخ رُمی‌پلینیوس که در قرن اوّل میلادی زندگانی می‌کرد گزن را گنزگا پایتخت آذربایجان ذکر کرده‌اند.

ری مرکز روحانیت ایران قدیم و مسمغان

بنا به سنّت دیگری ری محلّ ولادت پیغمبر ایران است، ری همان است که در کتیبه داریوش در بهستان (بیستون) به اسم رگا شهری از ماد شمرده شد. اوستا یسنا ۱۹ بند ۱۸ آن را رغه‌زرتشت می‌خواند. در جای دیگر اوستا در فرگرد اوّل، وندیداد فقره ۱۵ نیز از آن اسم برده گوید: «در میان این کشورهای باشکوه رغه دوازدهمین است که من اهورامزدا بیافریدم». در تفسیر پهلوی این فقره مفسر آن را ری آذربایجان می‌داند و بعد خود گوید: برخی از ما آن را همین ری می‌دانند، از این عبارت چنین معلوم می‌شود که دو ری داشته‌ایم. به هرحال ری معروف و مشهور که بطلیموس منجم و جغرافی‌دان یونانی قرن دوّم میلادی از آن اسم می‌برد همان است که امروز در نزدیک تهران موجود است. ری در قدیم از شهرهای بسیار مقدّس شمرده می‌شده مرکز روحانیّت ایران بود، موبدان موبد بزرگ که عنوان زرتشترو تمه (Zarathustro.tema) داشت یعنی مانند زرتشت[1]، در همین ری اقامت می‌گزید. مانند پاپ ایتالیا، در سابق یک قسم سلطنتی داشت.ایالت ری مرکز فرمانفرمائی مادی و معنوی او بود، ابوریحان بیرونی از موبدان موبد ری اسم برده بدو عنوان مسمغان می‌دهد و از ملوک دنباوند می‌شمردش.

یاقوت نیز در معجم‌البلدان از برج و باروی استوناوند در ناحیه دنباوند (دماوند) در ایالت ری صحبت می‌دارد و می‌گوید آن را جرهُد نیز گویند، از جمله جاهایی که عرب‌ها نتوانستند فوراً فتح کنند. همین استوناوند

---

۱. این کلمه در پهلوی زراتشت توم Zarathusttum می‌باشد.

است، در عهد خلیفه مهدی پس از چندی زدوخورد مرکز روحانیّت ایران نیز به دست دشمن افتاد، به قول طبری فتح استوناوند در سال ۱۴۱ هجری صورت یافت. مسمغان با برادرش در سرلشکریان خویش گرفتار عرب‌ها شدند، دو دختر مسمغان به رسم ارمغان به بغداد نزد خلیفه فرستاد شد.[۱] مس در پهلوی به معنی مه فارسی است. مسمغان یعنی بزرگ مغ‌ها و یا موبدان موبد و یا زراتشت توم.

امیانوس مارسلینوس (Ammianus Marcellinus)که ذکرش به زودی بیاید نیز از یک حکومت روحانی در ماد اشاره می‌کند، برخی از کتب پهلوی برای آنکه میان دو سنّت مذکور سازشی دهند پدر زرتشت را از آذربایجان و مادرش را از ری ذکر کرده‌اند. شهرستانی نیز این دو سنّت را به این شکل سازش داده است، از آنچه گذشت مختصراً می‌توان گفت که زرتشت از مغرب ایران است و یا شمال غربی و به‌هیچ وجه به جنوب احتمال برده نمی‌شود و عقیده شرق ایران نیز امروز متروک شده است و کسی طرفدار آن نیست.

زمان زرتشت و اقوال مورخین یونان

اینک رسیدیم به سر زمان زرتشت، یکی از مسائل بسیار مشکل در

---

۱. دانشمند آلمانی پرفسور مارکوارت Marquart در کتاب خویش ایرانشهر صفحه ۱۲۷ می‌نویسد که در سال ۱۳۱ ابومسلم مسمغان را به اطاعت دعوت نمود چون او امتناع کرد موسی بن کعب را به جنگ او فرستاد، اما کاری از پیش نرفت تا آنکه در زمان المنصور مسمغان شکست یافته با برادرش اپرویژ و دو دخترش در قلعه استوناوند به دست دشمن افتادند.

این خصوص روایات به اندازه‌ای مختلف است که ابداً صلح و سازشی میان آنها نمی‌توان داد. یونانی‌ها زمان پیغمبر را بسیار بالا برده‌اند که هیچ تاریخ دست‌رسی به آن اوقات ندارد. شاید قدیم‌ترین مورّخی که از زرتشت ذکری کرده است خسانتوس (Xantus) باشد (۵۰۰ ـ ۴۵۰ قبل از میلاد) که از حیث زمان پیش از هردوت است. مورّخین دیگر از او نقل کرده نوشته‌اند که پیامبر ایرانی شش هزار سال و بنا به نسخ دیگر (۶۰۰) سال پیش از لشکرکشی خشایارشا پادشاه هخامنشی به ضدّ یونان می‌زیسته است. در صورتی که تاریخ مذکور را ۶۰۰ بدانیم زمان زندگانی زرتشت در سال ۱۰۸۰ پیش از مسیح خواهد شد. اساساً خبری که مورخین دیگر از خسانتوس نقل می‌کنند بسیار مشکوک و محتاج بتنقید طولانی است.

اول یونانی که صریحاً از پیغمبر ایران اسم می‌برد افلاطون فیلسوف معروف است (۴۲۹ ـ ۳۴۷)، زرتشت را مؤسس آئین مغ می‌داند، پس از آن چند نفر از شاگردان او از آن جمله ارسطاطالیس و اُدُکسُوس (Eudoxus) می‌نویسند که زرتشت شش هزار سال پیش از وفات افلاطون می‌زیست. شاگرد سومی‌اوهِرْمُدُر (Hermodor) پنج هزار سال پیش از جنگ یونان و تُرْیاس (Troyas)[1] ذکر می‌کند. بنابراین زمان زرتشت در شش هزار و صد سال پیش از مسیح می‌شود.

مورّخین دیگر یونانی مثل هرمیپوس (Hermipus) که خود در سال

---

۱. تُرْیاس (Troyas) و یا Troie (به املاً فرانسه) شهری بوده است در آسیای صغیر، امروزه این محل را حصارلی گویند. جنگ ده ساله این شهر با یونان موضوع اشعار رزمی‌شاعر یونانی هومِر می‌باشد.

۲۳۰ پیش از عیسی می‌زیست و پس از او پلوتارُخس (Plutarkhos) که چهل و شش سال پس از میلاد تولّد یافت هر دو همان تاریخ هرمُدُر را برای زرتشت نقل می‌کنند.

مورّخ و پیشوای معروف کلده برُوسوس (Berossus) که در قرن سوم پیش از میلاد می‌زیست زرتشت را سر سلسله پادشاهان ماد نژاد می‌داند که از سال ۲۳۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از مسیح در کلده سلطنت کردند. پُرفیریوس (Porphyrius) که در سال ۳۰۴ میلادی وفات یافت زرتشت را اوستاد و آموزگار فیثاغورس فیلسوف یونانی می‌داند. بنابراین در نیمه قرن ششم پیش از میلاد کفالیون (Kephalion) از کتزیاس (Ktesias) طبیب یونانی اردشیر دوّم هخامنشی (۴۰۴ ـ ۳۶۱ پیش از میلاد) که چندین سال در دربار پادشاهِ مذکور به سر برد نقل می‌کند که زرتشت معاصر پادشاه آشورنینوس (Ninus) و زنش سمیرامیس (Semiramis) بوده است و داستانی از لشکرکشی این پادشاه آشور به ضدّ شاه باختر (بلخ) که زرتشت نام داشت ذکر می‌کند.

شاعر و مورّخ یونانی آگاسیاس (Agathias) که در سال ۵۳۶ تولد یافت و در ۵۸۲ میلادی درگذشت می‌نویسد: که ایرانی‌ها می‌گویند زرتشت در زمان شاه هستاسپس (گشتاسپ) به سر می‌برد، اما معلوم نیست که مقصود از این هستاسپس کدام است؟ پدر داریوش است و یا کسی دیگر. امیانوس مارسلینوس مورّخ رُم که در سال ۳۳۰ میلادی می‌زیست و خود در ایران بوده است مانند آگاسیاس زرتشت را از باختر دانسته و معاصر هستاسپس می‌شمرد، ولی تردیدی ندارد از آنکه هستاسپس همان پدر داریوش باشد، این است آنچه صراحتاً از برخی مورّخین یونان و کلده و رُم برمی‌آید، از ذکر اقوال سایر مورّخین که به

واسطه مشکوک بودن محتاج بتنقید و توضیحات است و از اخباری که فقط نقل‌قول از دیگران در واقع تکرار است صرف‌نظر کردیم هرچند که کلیّه این اخبار بی‌اساس است، ولی دلیل است که زرتشت متعلّق به یک زمان بسیار قدیم است و در دو هزار سال پیش از این هم مانند امروز در سر زمان او اختلاف داشتند. سنّت زرتشتیان برخلاف یونانیان طرفدار زمانی است که می‌توان پذیرفت، ولی دلایلی موجود است که می‌توان از حدود تاریخ سنّتی بالاتر هم رفت.

زمان زرتشت در سنّت

سنّت قدیم زرتشتیان در چند کتب پهلوی محفوظ مانده از آن جمله است: بندهش و زات سپرم و دینکرد و اردی ویراف نامه و غیره[1]. در این کتب نیز چند سال پس و پیش زمان زندگانی زرتشت ذکر شده است، اردی‌ویراف نامه وزات سپرم زمان بعثت زرتشت را در ۳۰۰ سال پیش از اسکندر می‌شمرند، بندهش در سال ۲۵۸ پیش از برهم خوردن سلطنت هخامنشی ذکر کرده است. ابوریحان بیرونی نیز در این تاریخ با بندهش موافق است. مسعودی هم در مروج‌الذّهب از زمان رسالت زرتشت تا فتح

---

۱. زمان اردی‌ویراف را باید از وسط قرن چهارم تا وسط قرن هفتم میلادی قرار داد، ولی تدوین آن را در میان قرن نهم تا آغاز قرن چهاردهم میلادی می‌توان تخمین کرد به‌طورکلّی می‌توان گفت کتب مذهبی پهلوی که در قرون نسبةً متأخر تألیف یافت مواد آنها پساقدیم‌تر از زمان تألیف آنهاست، قدمت غالب آنها به پیش از استیلای عرب می‌رسد، از این قبیل است بندهش که در قرن هشتم میلادی جمع‌آوری گردید و زات سپرم متعلق است به قرن نهم.

اسکندر ۲۵۸ سال فاصله می‌دهد. بنابراین پیغمبر معاصر کورش و گشتاسب پدر داریوش می‌شود. آنچه در سنّت مشهورتر است این است که در سال ۶۶۰ پیش از مسیح زرتشت تولد یافت و این مطابق است با آنچه اردی‌ویراف نامه برای ظهور پیغمبر ذکر کرد، چه فتح اسکندر در سال ۳۳۰ پیش از مسیح وقوع یافت و زرتشت در سی سالگی مبعوث گردید. در سنّت تمام اوقات زندگانی زرتشت معیّن است. مختصراً چند کلمهٔ در این خصوص گفته می‌گذریم.

پیغمبر در ششصد و شصت سال پیش از مسیح به دنیا آمد، در سنّ بیست سالگی گوشه‌گیری اختیار نمود، در سی‌سالگی به پیغمبری برانگیخته شد. در نزدیک دریاچه اُرمیّه در بالای کوه سبلان مانند موسی در طور سینا به الهام غیبی رسید، کوه سبلان از زمان قدیم تا امروز محل توجه و زیارتگاه می‌باشد. در سنّ چهل و دو سالگی کی‌گشتاسپ را پیرو آئین خود نمود. در ۵۸۳ پیش از مسیح در هفتاد و هفت سالگی در هنگام هجوم لشکریان ارجاسب تورانی زرتشت در یک آتشکده بلخ به دست یک تورانی به قول بندهش برات رُک‌رش شهید گردید. لشکرکشی ارجاسب به ضدّ کی‌گشتاسب برای این بود که شاه باختر به آئین مزدیسنا گروید، زریر برادر گشتاسب و اسفندیار پسر گشتاسب از نامداران ویلان این جنگ مذهبی بوده‌اند، در شاهنامه مفصلاً داستان این نبرد مذکور است. بنابراین سنّت زرتشت بیست و چهار سال پیش از تأسیس سلطنت هخامنشی و به شهریاری رسیدن کوروش بزرگ از جهان درگذشت دسته‌ای از علمای بزرگ مثل وست (West) و جکسن (Jackson) و میّه (Meillet) و غیره طرفدار تاریخ سنّتی می‌باشند.

حامی زرتشت گشتاسپ مربوط به پدر داریوش نیست

چیزی که به نظر نگارنده قدری بعید می‌آید این است که هرتل (Hertel) دانشمند آلمانی در کتابچه مختصر خود که ذکرش گذشت از خود گاتاها یعنی از سخنان زرتشت در یسنا ۵۳ استشهاد می‌کند که این فصل از گاتاها در میان دوم آوریل و بیست و نهم سپتامبر ۵۲۲ پیش از مسیح انشاء شده است و به عقیده‌ی او ۲۹ سپتامبر باز نزدیک‌تر به صحت می‌باشد، برای آنکه در این چند قطعه زرتشت از گشتاسب پدر داریوش درخواست می‌کند که دست گماتای مغ را از تاج و تخت شهی ایران کوتاه کند و دوباره سلطنت را در خاندان هخامنش برقرار سازد. راست است خود داریوش در کتیبه بیستون می‌گوید: «گماتای مغ در نهم ماه گرمَ پادَ (دوم آوریل ۵۲۲ پیش از مسیح) به اسم برد یا (اسمردیس) پسر کوروش و برادر کمبوجیا تخت شهی ایران را غصب نمود و من بیاریِ اهورا مزدا در دهم ماه باگَیادیش (Bagaiadis) (۲۹ سپتامبر ۵۲۲ پیش از مسیح) او را با چند نفر از یارانش کشتم». ترجمه یسنای مذکور را نیز ملاحظه خواهید کرد، مخصوصاً این فصل در میان گاتاها پریشان و به واسطهٔ پیش‌آمد لغات نادره بسیار مبهم است. در آغاز آن صحبت از عروسی دختر زرتشت با جاماسب وزیر کی‌گشتاسپ می‌باشد، پس از کشته شدن گماتا فوراً خود داریوش شاهنشاه ایران شد، چرا زرتشت از این شاهنشاه نامدار و مقتدر اسمی نمی‌برد و از پدرش گشتاسپ که حاکم ایالتی بود از طرف پسرش این همه صحبت می‌دارد، داریوش در کتیبه بیستون به پدرش عنوان پادشاهی نمی‌دهد، از او مثل سایر فرمانداران ایالت‌های مملکت خود

اسم می‌برد، از آن جمله در کتیبهٔ مذکور منقوش است «داریوش پادشاه گوید:

پارتوَ (پارت خراسان حالیه) و وزکانَ (گرگان ـ جرجان) از من یاغی شدند و خود را پیرو پرورتیش Pravartis *خواندند، مردم آنجا از پدرم ویشتاسپ (گشتاسب) که در پارت بود سرپیچیدند آنگاه گشتاسب با لشکری که نسبت به او باوفا مانده بود بیرون رفت و در یک شهر پارت موسوم به ویشپ اوزاتیش* Viśpa uzatis *بنای دعوا گذاشت، اهورامزدا او را یاری نمود به خواست اهورامزدا گشتاسب لشکر یاغی را سرکوبید. در بیست و دوم ماه ویخن* Viyaxna *(مطابق ۵ فوریه ۵۲۱ پیش از مسیح) این دعوا روی داد».*

داریوش در متمم این خبر می‌گوید که: «من ازری (رگا) لشکری به یاری گشتاسپ فرستادم و در یک شهر پارت موسوم به پتیگرَبنا Patigrabana دوباره در اول ماه گرمَ پادَ Garmapada (مطابق ۳ آوریل ۵۲۰ پیش از مسیح) جنگی واقع شد و گشتاسپ قوای دشمن را درهم شکست. دگرباره مملکت پارت به زیر فرمان من درآمد»، چنانکه ملاحظه می‌کنید گشتاسپ پدر داریوش عنوان پادشاهی ندارد فقط خشترَپاون Xšatrapavan (ساتراپ) دو ایالت پارت و گرگان می‌باشد، درصورتی که زرتشت به حامی خود گشتاسپ عنوان شاهی می‌دهد و سنّت مرکز و پایتخت این شاه را در باختر (بلخ) ذکر می‌کند و نکته دیگری که باید متذکر شویم این است که داریوش مکرراً اسامی آباء و اجداد خود را این‌طور می‌گوید:

داریوش پسر ویشتاسب، پسر ارشام، پسر اریارا من Ariaramna، پسر چیش پیش Čirpis، پسر هخامنش و سلسله کیانیان که به قول سنّت در باختر

سلطنت داشت در اوستا و کتب پهلوی و حمزه و آثارالباقیه بیرونی و شاهنامه و غیره این‌طور آمده است:

کیقباد، کیکاوس، کیخسرو، کی‌لهراسب، کی گشتاسب، یعنی که در کتیبه ویشتاسپ پسر ارشام و در سنت ویشتاسپ حامی زرتشت پسر اَوْرَوتْ اسپ Amrvat.Aspa (لهراسب) می‌باشد.

یشت نوزدهم موسوم به زامیاد که نظر به مندرجاتش از قدیم‌ترین یشت‌ها محسوب است مفصلاً از سلسله کیانیان و فرّ کیانی و کوشش افراسیاب تورانی برای رسیدن به فرّ و یا فرّه صحبت می‌دارد، از مطالعهٔ یشت مذکور به خوبی برمی‌آید که حامی‌زرتشت ابداً مربوط به پدر داریوش نیست.

دسته‌یی از مستشرقین که طرفدار سنّت هستند نیز این دو نفر را یکی تصور نکرده‌اند. نظر به دلایل تاریخی علمای پارسیان هم امروز پای‌بند تاریخ سنتی نیستند. دسته دیگری از علما مانند گیگر و بارتولومه و رَیْخِلْت (Reichelt) و کلمن (Clemen) و غیره زمان زرتشت را پیش از تأسیس سلطنت مادها می‌دانند. بارتولومه می‌گوید که دربار پادشاهان هخامنشی رسماً زرتشتی بود، در یک کتیبه آشور که از قرن هشتم پیش از مسیح مانده است از یک مادی اسم برده می‌شود که مزدک نام داشت و این دلیل است که اسم خدای زرتشت مزدا را در آن وقت برای تبرّک به اشخاص می‌دادند، اقلاً زمان زرتشت را در قرن نهم پیش از مسیح می‌توان احتمال داد. بنا به قدمت و کهنگی زبان گاتاها از تاریخ مذکور نیز بالاتر می‌توان رفت. شاید زمان زرتشت بسیار دور نباشد، از اوقاتی که آریایی‌های این طرف رود سند، یعنی ایرانی‌ها و هندوان طرف مغرب هنوز باهم بودند و یک ملّت واحد تشکیل می‌دادند و از حیث تمدّن و

مذهب باهم یکی بودند.

زرتشت در گاتاها

اینک ببینیم که از سخنان خود زرتشت در گاتاها تا به چه اندازه می‌توان پی به احوال سراینده‌اش برد. نخست آنکه زرتشت از مشرق ایران نیست از مغرب به طرف مشرق پناه برد، این مسئله صراحتاً از یسنا ۴۶ بند یکم و دوّم برمی‌آید در جایی که گوید:

«به کدام خاک فرارکنم
به کجا رفته پناه جویم
پیشوایان و شرفاء از من کناره جویند
و از برزیگران نیز خشنود نیستم
و نه از فرمانروایان شهر که طرفداران دروغ‌اند،
چگونه ترا خشنود توانم ساخت.
ای مزدا
من می‌دانم که چرا کاری از پیش نتوانم برد
برای آنکه گلّه و رمه‌ام اندک و کارگرانم بسیار نیستند
نزد تو گله‌مندم ای اهورا
تو خود بنگر و مرا در پناه خویش گیر
چنان‌که دوستی به دوستی پناه دهد»[۱]

زرتشت به واسطه پیش نرفتن رسالتش در وطن خود و شاید هم به

---

۱. گاتاها ـ یسنا ۴۶. بند ۱ و بند ۲.

واسطه تعاقب دشمنان با چند نفر از یارانش به قول بارتولومه به ملاحظه آزار و صدمه از راه معمولی پر جمعیّت صرف‌نظر نموده از بی‌راهه خود را به دربار پادشاه مشرق ایران که گشتاسپ نام داشت رساند. این اسم در خود گاتاها ویشتاسپ آمده و چهار بار تکرار گردید. به واسطه مصادف بودن آن با اسم پدر داریوش این دو را نباید یکی پنداشت. این هم اسمی است مانند سایر اسامی! ممکن است چندین اشخاص به آن نامزد باشند.

گشتاسب یک اسم معمولی است

در تاریخ به چندین ویشتاسپ و یا گشتاسپ نام برمی‌خوریم، بنابه شاهدی که در دست است این اسم از مدت سه هزار سال پیش از این تا امروز در میان ایرانیان معمول است.

در آسیای صغیر خطوط میخیِ متعلق به سال ۸۵۴ پیش از مسیح از تگلات پلزر Tiglat Pilesar پادشاه آشور پیدا شده در آن اسامی چندتن از بزرگان آریایی به‌خصوص ایرانی منقوش است از آن قبیل کشتاسپی Kustaspi بنا به عقیده مستشرقین کشتاسپی همان گشتاسب و یا ویشتاسپ می‌باشد، گذشته از داستان ملّی ما که در شاهنامه محفوظ مانده از خود گاتاها به خوبی آشکار است که ویشتاسپ نامی در آن طرف ایران امارت داشته، طوایف ایرانی از زمان بسیار قدیم در اطراف ایران سلطنت مختصری داشتند. از روی کتیبه داریوش در بیستون می‌دانیم که آباء و اجداد او از دیرزمانی در جنوب ایران شهریاری داشتند.

بنا به فهرستی که کورش بزرگ (در کتیبه‌ای که در بابل پیدا شد) از آباء و اجداد خود می‌دهد و آنچه داریوش در بیستون می‌گوید از آنکه هشت

نفر از اجداد او سلطنت داشتند می‌توان گفت که تأسیس سلطنت و یا امارت آنان در جنوب قدیم‌تر از تأسیس سلطنت مادها می‌باشد.

در مغرب ایران به واسطه همسایگی با آشور مقتدر دیرتر به تشکیل سلطنتی موفق شدند، ولی غالباً در کتیبه‌های آشور از سرکشی مادها و دم از استقلال زدن آنان و گاهی نیز از شهریاران کوچک صحبت می‌شود تا آنکه در قرن هفتم پیش از میلاد دیاکو موفق گشته ماد را از اسارت آشور نجات داد. بنابراین ابداً غریب نیست که در مشرق ایران در باختر و یا سیستان سلطنتی از قدیم وجود داشته باشد.

کسان و بستگان و پیروان بزرگ زرتشت

زرتشت در دربار گشتاسپ فراشستر و برادرش جاماسپ را که از خاندان هُوَگْوَ بودند و هر دو وزیر کی‌گشتاسپ با خود همراه نمود. دختر فراشستر را به‌زنی گرفت. در یسنا ۵۱ بند ۱۷ درخصوص این‌وصلت‌گوید:

«دختر گرانبها و عزیز را فراشستر هُوَگْوَ به زنی به‌من داد و پادشاه توانا مزدا اهورا برای ایمان پاک او دخترش را به دولت راستی رساند»

زرتشت دختر خود پوروچست را به جاماسپ داد، چندین بند از یسنا ۵۳ راجع به عروسی این دختر است. در مجلس عروسی معلوم می‌شود، چندین عروس و داماد دیگر نیز حضور داشتند. کی‌گشتاسپ نیز داخل بزم عروسی بود، در قطعهٔ سوّم یسنای مذکور پدر عروس پیغمبر ایران گوید:

«اینک تو ای پوروچیست از دودمان هیچتسپ و از پشت سپنتمان. تو ای جوان‌ترین دختر زرتشت. مزدا اهورا،

از برای تو او را (جاماسب را)
که با منش پاک و راستی یاور دینداران است.
به همسری تو برگزید.
اکنون برو با خودت مشورت کن.
آنگاه با پندار نیک، مقدس‌ترین کردار پارسایی را به جای آور.

یکی از پسران زرتشت نیز در مهاجرت از مغرب ایران با او همراه آمد. لابد از زن دیگر بوده است. در یک قطعه زرتشت از این پسر یاری می‌طلبد ولی اسمش را نمی‌برد در یسنا ۵۳ بند ۲ گوید.

«یاوران دین، کی گشتاسپ و پسر زرتشت سپنتمان و فراشستر برای خشنودی خدا راه دین یقینی که اهورامزدا فرستاد روشن و فراخ کنند».

هرچند که زرتشت ازین پسر اسم نمی‌برد ولی از سایر قسمت‌های اوستا و کتب پهلوی می‌دانیم که این پسر باید ایست و استر باشد که بزرگترین پسر پیغمبر است، ظاهراً از زن اوّلی یکی از بستگان زرتشت هم از مغرب ایران با او به دربار کی‌گشتاسپ آمد که جزو یاران بانفوذش شمرده می‌شود. اسم او مدیومانگهه سپیتم می‌باشد. زرتشت یکبار از او اسم می‌برد در یسنا ۵۱ بند ۱۹ گوید:

«مدیومانگهه سپیتم پس از آنکه در دل خویش دریافت و شناخت آن کسی را که از برای جهان دیگر کوشاست همت خواهد گماشت تا دیگران را بیاگاهاند از آنکه پیروی آئین مزدا در طی زندگانی بهترین چیزهاست.»

در یشت سیزدهم که موسوم است به فروردین یشت از مدیومانگهه و همه خویشان و بستگان زرتشت اسم برده می‌شود. مدیومانگهه پسراراستی می‌باشد.

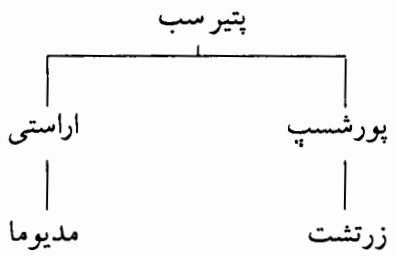

به توسط کتاب پهلوی زات سپرم می‌دانیم که او پسرعموی زرتشت است. مدیومانگهه را حالا مدیوماه گویند و به قول سنّت اوّل کسی است که ایمان آورد. راجع به عروسی دختر زرتشت پوروچیست گفتیم که پدر دختر خود را از دودمان هیچتسپ خطاب می‌کند و از پشت سپیتم می‌خواند. در سنّت نیز هیچتسپ چهارمین و سپیتم نهمین جدّ زرتشت می‌باشد.

مسعودی سلسلهٔ زرتشت را این طور ذکر کرده است: ۱) منوشهر ۲) دورشرین ۳) ارج ۴) هایزم ۵) واندست ۶) اسبیمان ۷) هردار ۸) ارحدس ۹) باتیر ۱۰) حخیش ۱۱) هجدسف ۱۲) اریکدسف ۱۳) فذراسف ۱۴) بورشسف ۱۵) زرادشت. کاملاً این سلسله با بندهش مطابق است مگر آنکه اسامی به واسطه تبدیل از املاء پهلوی به املاء عربی فرق کرده است و نیز گفتیم که زرتشت پیامبر دخترش پوروچیست را جوانترین دختر خود می‌نامد. از این عبارت معلوم می‌شود که دختران دیگری هم داشته است. آری سایر قسمت‌های اوستا و کتب پهلوی سه پسر و سه دختر به زرتشت نسبت می‌دهد. فروردین یشت در فقره ۹۸ از سه پسر زرتشت یاد کرده آنان را ایست و استرا ـ اوروتت‌نرا ـ هورچیثرا می‌نامد.

در ادبیات کنونی زرتشتیان این پسران را ایسدواستر و اروتدنر، خورشید چهر گویند. همان طوری که ربّانیون پیشوایان دین یهود خود را از پشت هارون برادر موسی می‌شمرند. در بندهش نیز کلیّهٔ موبدان از پشت بزرگترین پسر زرتشت ایسدواسترا می‌باشند و او خود نخستین موبدان موبد بود.

اروتدنر رئیس و رهبر طبقه برزیگران و خورشید چهر نخستین رئیس و افسر رزمیان بود.

بنابراین سنّت، تشکیل طبقه سه‌گانه از این سه پسر است. ذکرش بعد بیاید. فروردین یشت نیز اسم سه دختر زرتشت را در فقره ۱۳۹ این طور ذکر می‌کند. فرنی، تهریتی، پوروچیست. حالا فرن و تهرت و پور و چیست گوئیم. زرتشت در یسنا ۵۱ بند ۱۷ مذکور از زنش دختر فراشستر اسم نمی‌برد ولی فروردین یشت اسم او را هووی ضبط کرده و دینکرد نیز هووی را زن زرتشت ذکر می‌کند[1]، این است کلّیه یاران و کسان زرتشت که در گاتها از آنها اسم برده شد.

در بیرون از حدود مملکت کی گشتاسپ خانواده‌ای از امرای تورانی موسوم به فریان نیز طرف توجه پیغمبر است. این خانواده هنوز به زرتشت نگرویده است، ولی با او مخالفت هم ندارد به طوری که پیغمبر امیدوار است که آنان را از پیروان خویش گرداند. در یسنا ۴۶ بند ۱۲ راجع به این مسئله گوید:

---

۱. اسم زن و سه پسر و سه دختر حضرت زرتشت با حروف لاتین این طور می‌شود.

Hvovi, Isat-vastra, urvatat-nara, Hvre-Cithra, Frenay, Thriti, Pourcistra.

«اگر روزی راستی به دستیاری فرشته محبت (آرمتی) به نزد نیبرگان و بازماندگان ستوده فریان تورانی جای گزیند، آنگاه و هوهن آنان را در بهشت جای دهد و اهورامزدا آنان را در پناه خود گیرد».

از گاتاها چنین برمی‌آید که هنوز زرتشت در آغاز رسالت خویش می‌باشد. یاران و همراهانش بسیار نیستند و در دائرهٔ پیروانش اشخاص متنفّذ مثل کی گشتاسپ و فراشستر و جاماسپ و ایست و استرا و مدیومانگه کم می‌باشند. در مقابل دشمن زیاد دارد. در مقاله دیگر از آنها صحبت خواهیم داشت و نیز به خوبی از گاتاها برمی‌آید که زرتشت در سرزمینی است که هنوز به شاهراه تمدّن و تربیت نیفتاده است. راهزنی و غارت و صحراگردی و چادرنشینی متداول بوده است مذهب آریایی در آنجا معمول و به گروهی از پروردگاران اعتقاد داشتند. به فدیه و قربانی اهمیّت زیاد می‌دادند. به زراعت و پرورش گلّه و رمه اعتنا نمی‌کردند. برخلاف قسمت غربی ایران که به واسطه اختلاط با آشور و بابل زودتر پا به دایرهٔ تمدّن نهاد، هرچند که در گاتاها تفتیش و دقت کنیم به هیچ وجه نمی‌توانیم از مندرجات آن به یک واقعه تاریخی مهمّی برخوریم و از روی آن، زمان معینی برای سراینده‌ی آنها قرار دهیم. گذشته از اسم توران اگر به اسم محلّی هم برنمی‌خوریم که بتوانیم پیرامون آن گشته از برای حدس و احتمالات خود پایه و بنیانی درست کنیم، چون تمام سخنان زرتشت را در دست نداریم فقط جزو مختصری از آنها به ما رسیده به ناچار باید از روی این چیزی که موجود است قضاوت کنیم.

دلایلی که ما را از سنّت تاریخی بیرون می‌آورد

ما در گاتاها ابداً به اوقاتی که تاریخ ما از آنها یادی می‌کند برنمی‌خوریم، ششصد و شصت سال پیش از مسیح اوقات تاریخی ایران است سکوت گاتاها در کلّیهٔ امور راجع به این زمان قهراً ما را از قید سنّت بیرون آورده باید به زمان بالاتری منتقل شویم. زرتشت در گاتاها خواستار است که پادشاه بزرگ و توانایی برانگیخته شود و سر سرکشان را در مقابل قانون فرود آورد و به راهزنان گوشمالی دهد. دهقانان بیچاره را از گزند غارت و دستبرد یاغیان برهاند. درصورتی که زرتشت به قول سنّت در سال ۶۶۰ به جهان آمده و در ۵۸۳ پیش از مسیح در گذشته باشد و در مدت رسالت خویش با دو پادشاه بزرگ و مقتدر ماد ـ فرورتی (۶۴۷ ـ ۶۲۵ پیش از مسیح) و هوخشتر (۶۲۵ ـ ۵۸۵ پیش از مسیح) معاصر باشد بی‌شک از آنان اسمی می‌برد و از اکباتانا (همدان) پایتخت بزرگ و مهمّ یادی می‌کرد، فرورتی تقریباً تمام ایران را در زیر سلطه خویش درآورد. هوخشتر نینو (نینوا) را گرفته دولت آشور را منقرض ساخت و ممالک بزرگ آن را به چنگ آورد و یک قسمت بزرگ از آسیای صغیر مثل ارمنستان و کاتپاتوکارا (در مشرق آسیای صغیر) تصرّف نمود و در حقیقت زمینه جهانگیری کوروش و داریوش را آماده ساخت. زرتشت خواه از آذربایجان باشد، خواه از ری، به هرحال از سرزمینی است که در زیر فرمان فرورتی و هوخشتر بوده است. ضمناً متذکر می‌شویم که اسم دوّمین پادشاه ماد فرورتی زرتشتی است. هرچند که در گاتاها به فَروَشی برنمی‌خوریم، امّا در سایر قسمت‌های اوستا فزون و فراوان از آن صحبت

شده است.

یشت سیزدهم که ذکرش گذشت موسوم است بـه فـروردین یشت، فرورتی و فروشی و فروهر و فرورد همه یکی است و در اوستا یکـی از ارواح پنجگانه انسان است. زهی جای افسوس است که از پادشاهان ماد جز از مجسمه یک شیر سنگی در همدان یادگار دیگری نمانده است.[۱]

ولی چنانکه دانشمند آلمانی پروفسور نولدکه احتمال می‌دهد ممکن است روزی از زیرزمین پایتخت ماد «همدان» خطوط میخی بیرون آیـد. آنگاه حدس‌ها قوتی خواهد گرفت چنان که از خطوط میخی هخامنشی به خوبی آشکار است که پادشاهان این سلسله زرتشتی بودند.

مورخ دانشمند پرشک Prasek در جلد اول کتاب خود تاریخ مادها و فارس‌ها) در صفحه ۲۰۴ بنا به روایتی زمان ولادت زرتشت را در سـال ۵۹۹ پیش از مسیح ذکر می‌کند و زمان بعثت او را در سال ۵۵۹ یعنی در همان سالی که کورش بزرگ به تخت نشست، هرچند که از تـاریخ ۶۶۰ مانند بندهش و غیره پایین‌تر آئیم به زمانی می‌رسیم که تاریخ ایران نسبتاً روشن است. نظر به سکوت گاتاها از وقایع تاریخی ایراد فوق ما بیش از بیش موضوع پیدا می‌کند. چون درخصوص زمان زرتشت هیچ دلیل مثبتی در دست نداریم. باید به دلایل منفی متوسّل شویم. از آن جمله سکوت هرودت معتبرترین مورّخ یونانی و سرچشمه اخبار ایران قدیم که در سال ۴۸۴ پیش از مسیح تولد یافت. یعنی ۹۹ سال پس از وفات سنّتی زرتشت و شاید خود در ایران سفر کرده است.

---

۱. پروفسور آلمانی هرتسفلد (Herzfeld) شیر همدان را از عهد سلوکیدها و یـا اشکانیان می‌داند.